

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال سیزدهم
شماره ۱۵۵ بهمن ۱۳۹۱ - فوریه ۲۰۱۳

تحلیلی بر نظریه سازمان فدائیان اقلیت در نفی مبارزه استقلال طلبانه ملت فلسطین و نتایج ارتجاعی آن (۲)

یکی به نعل یکی به میخ برای حمایت شرمگینانه از صهیونیسم و امپریالیسم

تنوری غیر طبقاتی مبارزه با دو قطب ارتجاع

این تنوری ارتجاعی خاخام بزرگ منصور حکمت است که مدعی بود منظره سیاسی کنونی جهان بازتابی از مبارزه دو قطب "اسلام سیاسی و میلیتاریسم آمریکاست". خود این تنوری ریشه اش در نظریات ساموئل هانتینگتون صهیونیست است که در کتاب "برخورد تمدن ها" و یا "جنگ تمدن ها" مبارزه با اسلام را یکی از چالش های سیاست آمریکا بعد از فروپاشی اتحاد شوروی طرح کرده بود. عمال امپریالیسم در سراسر جهان با تبلیغات ... ادامه در صفحه ۳

موفقیت جشن سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی و تأثیرات آن



جشن یادمان پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) در روز شنبه ۵ ژانویه در شهر فرانکفورت با شکوه تمام برگزار شد. بیش از پانصد نفر از اعضاء و یاران پیشین و آزدیخواهان و میهندوستان ایرانی از اقصا نقاط جهان، ایران، آمریکا، آلمان، سوئد، اتریش، فرانسه، هلند، بلژیک، انگلستان، ایتالیا، ... ادامه در صفحه ۶

سیاسگزاری کمیته برگزاری

یادمان پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

مراسم شکوهمند یادمان پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) با شرکت حدودا پانصد نفر در تاریخ شانزدهم دی ماه ۱۳۹۱ (۵ ژانویه ۲۰۱۳) در شهر فرانکفورت آلمان برگزار شد. کمیته برگزاری بزودی گزارش کامل این جشن خاطره انگیز را در یک شانزدهم آذر ویژه (ارگان کنفدراسیون جهانی) و از طریق تارنمای کنفدراسیون در اختیار عموم علاقمندان قرار خواهد داد. ولی آنچه که پیشاپیش بایستی بدان توجه داشت:

- ۱- سپاس از صدها شرکت کننده در این جشن به یادماندنی است که از راه های دور و نزدیک، از آمریکا، سوئد، انگلستان، اتریش، سوئیس، فرانسه، ایتالیا، هلند، بلژیک ... و نیز شهرهای مختلف آلمان با حضور خود به این گردهمایی تاریخی شکوه و جلال بخشیدند.
- ۲- سپاس از صدها امضاء کننده فراخوان ... ادامه در صفحه ۱۰

متن سخنرانی رفیق نماینده حزب کار ایران (توفان) در اجلاس وسیع سازمانها و احزاب انقلابی در استانبول.

علل تحریمهای اقتصادی و تهدیدات نظامی به ایران توسط امپریالیست آمریکا و متحدینش چیست؟

در ۲۰ و ۲۱ ماه اکتبر ۲۰۱۲ نشستی مرکب از ۲۱ سازمان و حزب سیاسی ضد امپریالیستی و کمونیست و مترقی در استانبول تشکیل شد و در مورد اوضاع خاورمیانه به بحث و گفتگو پرداختند. پیام زیر توسط رفیق نماینده حزب به چند زبان ترجمه، به سمع حضار رسید و مورد استقبال آنها قرار گرفت. گزارش مشروح این نشست در توفان الکترونیکی منتشر شد.

رفقای گرامی

یکی از تضادهای اساسی جهان که در تحولات جهانی نقش داشته و در آنها موثر است، تضاد میان امپریالیسم و خلقهای جهان است. امپریالیسم برای توسعه مناطق نفوذ خویش به هر وسیله ای دست می زند و سعی می کند ابزار عملی و ذهنی آنرا فراهم آورد. امپریالیسم به بازار فروش برای کالاهای خویش نیاز دارد، امپریالیسم به دستمزد ارزان برای تولید کالای خویش نیاز دارد، امپریالیسم برای تولید کالاهای خویش به مواد اولیه نیاز دارد که در ممالک دیگر در زیر خروارها خاک نهفته ... ادامه در صفحه ۲

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

علل تحریم های اقتصادی...

است. امپریالیسم برای تحقق این خواسته‌های خویش که خود بخود به انجام نمی رسد به حکومت‌های دست نشانده در ممالک جهان که تنها به ساز امپریالیستها برقصند نیاز دارد، آنها نیاز دارند که برای حفظ طعمه خویش رقبای خود را از میدان بدر کنند و همه طعمه را خود شخصا تناول نمایند و زمینه ای ایجاد کنند که این وضعیت به نفع آنها در جهان حفظ شود.

یکی از قطعیت‌ترین مسایلی که امروز در جهان مطرح است، مسئله انرژی فسیلی و هسته ای است. با کاهش منابع فسیلی در جهان و با نیاز کشورهای رو به توسعه نظیر چین، هندوستان، برزیل به انرژی، وضعیتی در جهان ایجاد شده است که تسلط به منابع انرژی برای امپریالیستها را به یک امر بود و نبود تبدیل کرده است. امپریالیسم آمریکا از زمان تولید نفت و تجارت آن توسط آقای راکفلر برای سوخت در چراغ های نفتی گرد سوز با لوله لامپا تحت نام چراغ‌های "استاندارد" شرکت نفتی "استاندارد اوپل کمپانی" را بنیانگذاری کرد و با تولید اتومبیل و روشن شدن اهمیت نفت در جنگ جهانی اول با سفر پرزیدنت روزولت به عربستان سعودی به بزرگترین منابع نفت جهان دست یافت. از همان تاریخ جنگ پنهانی بر سر تسلط بر منابع انرژی میان آمریکا و انگلستان در جهان و بویژه در خاورمیانه در گرفت. ایران، عراق، کویت و ... به منطقه نفوذ انگلیس بدل شدند و عربستان سعودی در خدمت آمریکا ماند. مبارزه بر سر کسب این ماده حیاتی روز بروز بیشتر تشدید می شود و امروز به نقطه اوج خود رسیده است. دامن زدن به جنگ مسلمان و مسیحی در آفریقا تا مناطق نفت خیز را از زیر نفوذ مسلمانها خارج کرده و با تجزیه ممالک آنها و تضعیف حکومت‌های مرکزی و ایجاد نفاق به منابع اولیه آنها دست پیدا کنند، در سودان، نیجریه، سومالی، کنیا و مالی و سایر ممالک آفریقای بخوبی مشهود است. در همین رابطه زمینه ذهنی توجیه تجاوزات را به کشورهای اسلامی فراهم می آورند و مسئله حجاب زنان و یا عدم تساوی حقوق زنان و مردان در ممالک اسلامی را که ۱۴۰۰ سال وجود داشته است به مسئله روز و سیاست تبلیغاتی خود بدل می کنند. قرآن می سوزانند و از محمد کاریکاتور می کشند و اسلام ستیزی را رواج می دهند، از مسلمانان به عنوان آدم‌های تروریست، خطرناک، مردسالار، زن ستیز، ضد کودک و... نام می برند. بیکیاره جنبش لختیها راه می اندازند تا ثابت کنند خودشان مترقی اند و مسلمانها که لخت نمی شوند ارتجاعی اند، در حالیکه ماهیت امر در این است که این عده می خواهند هم زنان و هم مردان ممالک نفت خیز مسلمان را لخت کنند. همه این کارها و تبلیغات سازمانیافته برای آن است تا در افکار عمومی زمینه تجاوز به

کشورهای نفت خیز مسلمان فراهم شود. شما اگر لحظه ای به نقش اپوزیسیون خود فروخته ایران نگاه کنید بخشی از وظایفی که سازمان "سیا" آمریکا به عهده آنها گذارده است به عهده گرفته اند. اسلام ستیزی آنها ایجاد زمینه سازی برای تجاوز به کشورهای مسلمان است تا به مردم ممالک خود چنین تفهیم کنند که این وحشی ها شایسته داشتن و نگهداری منابع انرژی نیستند و حضورشان زندگی ما را به خطر می اندازند و آسایش و رفاه ما را که ناشی از وجود انرژی است تهدید می کنند، زیرا می خواهند آنچه را که حق طبیعی!! ما و منبع آسایش ماست، تصاحب کنند. کم کم امپریالیستها مالک منابع نفتی ما می شوند و ملت‌های ما، کسانی محسوب می گردند که گویا می خواهند با توحش جلوی پیشرفت تمدن را بگیرند. با همین منظور بود که یکی از سیاستمداران آمریکائی به کنایه گفت: "نفت آمریکا به اشتباه در زیر خاک عربستان سعودی قرار گرفته است". این سخنان صمیمانه، نشان می دهد که امپریالیست آمریکا مترصد آن است که در صورت کمبود نفتش، خاک عربستان سعودی را اشغال کند. منابع نفتی عربستان سعودی اکثرا در مناطق شیعه نشین قرار دارد و شیعیان در زیر نفوذ جمهور اسلامی ایران هستند. این نفوذ نه تنها از نظر مذهبی است، بلکه با تهدیدهای ایران علیه اسرائیل و آمریکا در منطقه، با حمایت ایران از مردم فلسطین و لبنان از نظر سیاسی نیز بسیار برد داشته و برای جمهوری اسلامی ایران محبوبیت خلق می کند. این است که تبلیغات ضد اسلامی و نه ضد ادیان بطور کلی، توسط عمال امپریالیستها در جهان را باید در متن سیاست عمومی امپریالیستها برای تصاحب نفت جهان و زمینه سازی توجیه گرانه ذهنی این تجاوز ارزیابی کرد. آنجا که پای مسلمان و مسیحی در میان نیست، مانند لیبی به اپوزیسیون سازی تقلبی دست زده و قبيله گرائی و دموکراسی و حقوق بشر و حمایت از مردم غیر نظامی... را تشویق می کنند تا با مبارزان مردم غیر نظامی و ایجاد عدم امنیت و تجزیه کشورها به منابع نفتی آنها دست پیدا کنند. در عراق به کردها و شیعیان بر ضد سنی ها تکیه کردند تا نفت عراق را از چنگ روسها و چینی ها بدر آورده میان خودشان تقسیم کنند. در آذربایجان شیعه، تهدید روسیه و ارمنستان و ایران و ترک زبانی را وسیله دخالت خود و ترکیه در آنجا نمودند تا جای پای مهمی در آنجا کسب کنند و نفتش را غارت کنند. هم اکنون نفت خلیج فارس بجز ایران در دست امپریالیستهای آمریکا و انگلیس و تا حدودی فرانسه است. ایران تنها کشوری در منطقه است که امپریالیستها موفق نشده اند زمام امور سیاسی آنرا به کف آورند. بر عکس در اثر نفوذ ایران در عراق شیعه مذهب و در عربستان سعودی در بخش شیعه نشین و بحرین و یمن و لبنان و... وضعیتی

ایجاد شده است که منافع راهبردی امپریالیستها در منطقه در خطر است. مبارزه با مذهب شیعه بوی نفت و خون می دهد. تسلط بر چاههای نفت ایران از طریق یک رژیم دست نشانده، جنایتکار و مستبد در ایران، گلوگاه اروپا و چین و هندوستان را بدست امپریالیست آمریکا داده که می تواند از طریق تعیین خودسرانه بهای نفت به جنگ روسیه ای برود که هم اکنون قدرت نظامی و اقتصادی را مدیون به حراج گذاردن منابع نفتی اش است.

در مناطقی که از جنگ شیعه و سنی و قبيله ای خبری نیست، مسئله قوم گرایی را مطرح می کنند و در پی تجزیه این کشور بر می آیند. امپریالیستها هرگز دلشان برای اجرای حقوق بشر و یا احترام به حقوق ملل در ایران نسوخته است. ولی در حال حاضر بیادشان آمده که در ایران ملت‌های گوناگون وجود دارند که حقوقشان از طرف "فارسیها مورد تهدید" قرار گرفته است. بیکیاره در همه قطعنامه های کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نه تنها از نقض حقوق بشر در ایران سخن می رود، از نقض حقوق اقلیتها و مذاهب نیز سخن به میان می آید. بیکیاره امپریالیستها خواهان حق تعیین سرنوشت بدست خودشان در ممالک دیگر شده اند. همدستی کردهای ناسیونال شونیست با امپریالیستها و صهیونیستها و رژیم طالبانی و بارزانی در عراق، که تازگی ندارد و ده ها سال است ادامه دارد و همدستی ناسیونال شونیستها آذری با دولت ترکیه و جمهوری آذربایجان و دادن امکانات مالی و تجهیزاتی به آنها، همه و همه در خدمت تجزیه ایران با تکیه بر امپریالیسم و صهیونیسم برای تسلط به چاههای نفت ایران است و نه برای تحقق حقوق دموکراتیک ملل و رفع ستم ملی از آنها، در دنیای امروز رفع ستم ملی تنها می تواند در مبارزه با امپریالیسم و در راه تحقق جامعه بی طبقه تحقق یابد، در غیر اینصورت قبول رقیب امپریالیستها توسط ممالکی است که به صورت "لقمه های ریز و چرب" در آمده اند. بهترین نمونه هم اکنون مستعمرات به ظاهر مستقل کشورهای سابق یوگسلاوی است که حتی قادر نیستند بودجه خود را تامین کنند. راستی این اپوزیسیون مصلحت گرای ایران کجا بود، در موقعی که احزاب خود فروخته گرد به پای بوسی جرج بوش و طالبانی و بارزانی رفته بودند و با آنها همکاری می کردند و خواهان تجاوز امپریالیستها به ایران بودند؟ این اپوزیسیون یادش رفته که برای حفظ وحدت در مقابل جمهوری اسلامی با آنها جبهه مشترک تشکیل داده بود.

هر چه بیشتر کشور چین توسعه می یابد و همراه با هند و برزیل به مواد خام بیشتر نیاز پیدا می کند، تضادها بر سر کسب مناطق نفوذ تشدید می گردد. حمایت چین از ایران و یا روسیه از ایران را باید در کادر تامین منافع خود آنها دید. اگر... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

علل تحریم های اقتصادی...

وضعیت منطقه طوری بگردد که دست آمریکا در ایران و خلیج فارس باز گردد و رژیمی در ایران سر کار بیاید که مانند محمد رضا شاه گماشته آمریکا باشد، آنوقت منافع ملی چین و روسیه نیز برای تامین انرژی و یا درآمد ملی به خطر می افتد. آنوقت اروپا نمی تواند با پول بی اعتبار خود بنام یورو از آمریکا نفت بخرد. اروپا باید نفت خود را با ارز "معتبر" دلار بپردازد، که این وابستگی کامل اروپا به آمریکا است. حمایت چین و روسیه از ایران نه به خاطر آن است که گویا ایران مستعمره چین و روسیه شده است، بلکه بخاطر آن است که از دست رفتن مهره مهمی مانند ایران در معادلات منطقه، خطر بزرگی برای منافع این ممالک است و توازن قوا را در سطح جهانی بشدت تغییر می دهد. البته همدستان امپریالیستها و صهیونیسم در متن سیاست عام امپریالیستها در منطقه، همیشه همین شایعه را تبلیغ می کنند و همه را برای مبارزه علیه چین و روسیه تحریک و ترغیب می نمایند، در حالیکه استقلال ایران از جانب آنها نیست که مورد تهدید واقع می شود، از جانب بخش مهمی از امپریالیستهای غرب و صهیونیسم است که برای تسلط بر چاههای نفت و ممانعت از دستیابی ایران به فناوری هسته ای مورد تهدید است.

اینکه امپریالیستها مخالف آن هستند که ایران به انرژی هسته ای و صنایع پیشرفته دست پیدا کند، این خطر را برای آنها دارد که ایران با دست یافتن به فناوری مدرن و خودکفائی داخلی، دست بازتری در تعیین بهای نفت و مقدار استخراج و عرضه نفت به بازار و نیاز کمتری به کسب ارز خارجی داشته باشد. تامین انرژی از طریق هسته ای، تلاش در جهت خودکفائی، طبیعتاً به کاهش فروش نفت در عرصه داخلی منجر می شود و نفت ایران را برای نسلهای بعدی ایران بخاطر استفاده در امور پتروشیمی حفظ خواهد کرد. دستیابی به این فناوری دست ایران را در کاهش و افزایش و تعیین بهای نفت باز می گذارد و آینده نسلهای آتی ایران را تامین می کند. این عمل با سیاست عمومی امپریالیسم در ایران منطبق نیست. ایران مستقل از انرژی نفت، بطوریکه بتواند خودش اورانیوم خودش را غنی سازد و انرژی هسته ای را در منطقه بفروش برساند و صاحب ارز خارجی گردد، مغایر سیاست امپریالیستی برای به زیر سلطه کشیدن کشورهای منطقه است و منجر به کاهش تولید نفت و افزایش بهای آن به صورت سرسام آور است. افزایش بهای نفت، ممالک امپریالیستی را دچار اختلال در تولید می کند، زیرا کالاهای آنها امکان رقابت با کالاهای چینی را که در بدترین شرایط استثماری به صورت ارزان قیمت تهیه می شوند، ندارند. برای امپریالیست آمریکا تسلط

بر منطقه و ایران یک امر حیاتی است.

رفقای گرامی

آنچه امروز در سوریه جریان دارد انقلاب نیست، ضد انقلاب است. اپوزیسیون شورای ملی و ارتش آزاد سوریه" که همه جانبه مورد حمایت مادی و معنوی امپریالیست جنایتکار آمریکا و ممالک ارتجاعی عربی و رژیم ترکیه قرار می گیرد با خواسته های رژیم صهیونیستی اسرائیل نیز تطابق دارد. استعمارگران می خواهند حکومت سوریه را از درون متلاشی... سازند، زیرا این تلاشی در جهت مصلحت اسرائیل است که با خالی شدن پشت جبهه ایران تجاوز نظامی به کشور ما سهلتر متحقق گردد. دولت های غربی به ویژه آمریکا در جهت این مصلحت حرکت می کنند و نه در جهت برقراری آزادی و دموکراسی که مردم سوریه مستحق آن هستند. نیویورک تایمز ۲۱ ژوئن خبر داد که افسران سازمان جاسوسی آمریکا در جنوب ترکیه به سازماندهی فراریان و خود فروختگان سوری می پردازند و عربستان سعودی نیز حقوق ماهیانه " ارتش آزاد سوریه" را تامین میکند. حزب ما تجاوز نظامی ترکیه به سوریه که مقدمه ای است برای تجاوز مسقیم ناتو به این کشور، قویا محکوم میکند. حزب ما بارها تحلیل کرده است، امپریالیستها در پی آن هستند که رژیم گماشته ای نظیر رژیم لیبی را که گوش بفرمان آمریکا باشد بر مسند قدرت بنشانند. سیاست راهبری امپریالیست آمریکا هژمونی بلامنازع در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و کنترل کامل منابع نفت و گاز و دیگر منابع طبیعی است. شورای ملی سوریه و ارتش آزاد آن" وسیله ایست در دست امپریالیستها برای تحقق چنین هدف ارتجاعی.

رفقای عزیز

همانطور که بیان داشته ایم ایران کلید منطقه و گره گاه تضادهای جهان است. کنترل بر ایران کنترل بر یک منطقه مهم راهبردی در جغرافیای سیاسی جهان بوده و غارت منابع بزرگ انرژی را برای ده ها سال آینده برای امپریالیست آمریکا تامین می کند. تنگه هرمز شیر نفت جهان است که آنوقت با اراده امپریالیست آمریکا باز و بسته می شود. حضور آمریکا و سایر امپریالیستها در منطقه، خطری برای امنیت جهان است و امنیت مردم منطقه را تهدید می کند. مسئله بمب اتمی موهومی ایران تنها یک دروغ توجیهی برای تسلط بر منطقه است و سازش جمهوری اسلامی با امپریالیستها از ماهیت اهداف اشغالگرانه و تجاوزکارانه آنها هرگز نخواهد کاست.

حزب کار ایران (توفان) تحریمهای جنایتکارانه اقتصادی علیه ایران را بر ضد

مردم ایران، یک کشتار ضد بشری ارزیابی می کند و مسئولیت مستقیم فجایعی که در ایران بروز خواهد کرد را به گردن امپریالیستها و در رأسشان امپریالیست آمریکا می گذارد. حزب ما این اقدامات را قویا جنگ افروزانه، ضد بشری و غیر قانونی دانسته آنها را محکوم می کند.

حزب ما با صدور بیانیه های متعدد همه مردم و گروهها و سازمانها های دمکرات، مترقی و ضد امپریالیست ایران را بر ضد تحریمهای اقتصادی و جنگ افروزی امپریالیستها فراخوانده است تا در مقابل زورگوییها و تهدیدات نظامی بایستند.

حزب کار ایران (توفان) رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را یک رژیم ارتجاعی و سرکوبگر می داند که مورد نفرت اکثریت مردم ایران قرار دارد، ولی سرنگونی این رژیم فاسد و جنایتکار وظیفه مردم ایران است و نه قوای متجاوز بیگانه که تنها و تنها منافع غارتگرانه خویش را در نظر داشته و با هدف مستعمره کردن ایران به کشور ما حمله خواهد کرد. امپریالیستها هرگز حامی آزادی و دموکراسی و حقوق بشر نبوده اند. ریاکاری بر پیشانی آنها نوشته است. حزب ما معتقد است مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی جدا نیست و رژیم جمهوری اسلامی که ایران را به زندان کارگران و زحمتکشان و عموم مردم شریف ایران تبدیل کرده است، از مردم ایران بیش از دشمنان خارجی می ترسد و حاضر است برای بقای منحوسش هر امتیازی را به امپریالیستها بدهد تا برمسند قدرت باقی بماند. حزب ما با هوشیاری تمام ضمن افشای توطئه امپریالیستها و محکوم کردن تحریم اقتصادی و هر نوع تهدیدی نظامی به ایران اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی را محکوم و از حقوق دمکراتیک کارگران و زحمتکشان و عموم مردم تحت ستم ایران قاطعانه حمایت می نماید واز هیچ کوششی در سازماندهی مردم برای تحقق حقوق حقه شان و مبارزه علیه اجانب دریغ نمی ورزد.

تحلیلی بر نظریه سازمان فدائیان...

ایدئولوژیک در این عرصه، اساس مبارزه طبقاتی را بدور افکندند و تاریخ کنونی جهان را نه بر اساس قوه محرکه تاریخ، یعنی مبارزه طبقات و خلقهای جهان، بلکه بر اساس "دعوی دو قطب ارتجاع" تعریف کردند و وظیفه کمونیستها را نیز در نظارت "بی طرفانه" به مصداق از هر طرف کشته شود به نفع اسلام است، در برخورد به این تضادم خلاصه ... ادامه در صفحه ۴

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

تحلیلی بر نظریه سازمان فدائیان...

نمودند. این نظارت "بی طرفانه" بتدریج به همکاری فشرده تبدیل شد و با این تئوری خبیانتکارانه تکمیل گردید که "نیروهای انقلابی" باید در جنگ بین این "دو قطب ارتجاعی" کمین کنند، بو بکشند و در زمانیکه آنها همدیگر را تضعیف می کنند و نیستند و دیگر قدرت ادامه جنگ را ندارند، خیز بردارند و قدرت سیاسی را از طریق جنگ داخلی و شکست هر دو طرف به کف آورند. پوچی این نظریات کودکانه و ضد مارکسیستی نیاز به توصیف ندارد، ولی این تئوری های تسلیم طلبانه یک مبارزه بزرگ ایدئولوژیک است و از آن جهت تبلیغ می شود که سلطه امپریالیسم و صهیونیسم در جهان مورد تائید و حمایت قرار گیرد. با این تئوری باید تجاوز به لیبی، ایران، افغانستان، لبنان و اشغال سرزمینهای فلسطینی را مورد تائید قرار داد و در مورد سوریه و عراق نیز دو دوزه بازی کرد تا "میلیتاریسم" امپریالیستها در نزاع با "اسلامیستها"ی بد تضعیف نشود. توضیحا بیفزاییم که از نظر این حامیان امپریالیسم، مخالفان بشار اسد در سوریه یعنی اسلامیستها و سلفیستها که متحد امپریالیستها هستند، "قطب ارتجاعی خوب" به حساب می آیند. تناقضی که در نظر اول در این عرصه پیدا می شود هرگز تناقض نیست. اگر شما درک کنید که هدف ساختن این تئوری ارتجاعی "دو قطب" خلع سلاح مردم برای مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم است، آنوقت متوجه می شوید که کوچکترین تناقضی در روش کار آنها و موضعگیری آنها ایجاد نمی شود. موضعگیریهای سیاسی آنها بدور از پوسته ظاهری مخالفت با "امپریالیسم و صهیونیسم" همیشه و عملا به نفع امپریالیسم و ارتجاع و استعمار است. بر اساس همین درک برای تائید و حمایت از وضعیت موجود در فلسطین است که سازمان اقلیت می آورد: "دولت اسرائیل با سیاست تجاوزگرانه و ادامه اشغال گری اش، عملا زمینه های رشد نیروهای ارتجاعی همانند حماس و حزب الله را در لبنان و فلسطین فراهم کرده است." معلوم نیست که چرا بیکباره پای حزب الله لبنان در زمان تجاوز اسرائیل به نوار غزه به میان آمد، در حالی که بحث در مورد فلسطین است و نه لبنان. این سیاست ایجاد اختلاط، یک روش مودبانه برای مخلوط کردن بحث ها و تبلیغ ادعاهای ارتجاعی ضمنی و جدید بدون ارائه سند و مدرک است. آیا این تحلیل و ادعای سازمان اقلیت صحیح است؟ خیر صحیح نیست. دولت اشغالگر و تجاوزگر اسرائیل حدود ۶۰ سال است که به این سیاست اشغالگری و تجاوز ادامه می دهد، ولی قوت یافتن نیروهای مذهبی که طبیعتا از همان آغاز جنبش فلسطین در قالب شخصیتی

نویسند:

"... نیروهایی که به لحاظ سرکوبگری و تجاوز به حقوق دمکراتیک مردم فلسطین، ماهیتا هم جنس دولت صهیونیستی اسرائیل هستند. حماس و حزب الله لبنان اگر ده ها برابر بیشتر از دولت اسرائیل ارتجاعی و سرکوبگر نباشند، مطمئنا کمتر نیستند. نیروهای حماس و حزب الله، تحت حمایت مستقیم جمهوری اسلامی و زیر پوشش مبارزه با نیروهای اشغالگر اسرائیل، عملا آزادی و حقوق دمکراتیک مردم فلسطین را سلب کرده اند. فلسطینیان را به مسلخ می برند و تحت اتهام همکاری با دولت اسرائیل گروه گروه از مردم فلسطین را ترور و یا به جوخه های مرگ می سپارند." آنها در ادامه این خزعبلات ارتجاعی می آورند: "در واقع مردم فلسطین از دو سو مورد تهدید و تجاوز قرار دارند. هم از طرف دولت اشغالگر اسرائیل و هم از طرف حماس و دیگر نیروهای ارتجاعی و اسلامی حاکم بر نوار غزه. تا کنون در هر جنگی که میان حماس و دولت اسرائیل رخ داده است، گروهی از مردم فلسطین توسط نیروهای حماس نیز کشتار شده اند." و یا باز در تائید صحت تئوری "دو قطب ارتجاعی" منصور حکمت می آورند: "بر کسی پوشیده نیست، نیرویی که مردم خود را کشتار می کند، نیرویی که به زور و تحت قدرت اسلحه، سیاست های ارتجاعی اسلامی را به مردم فلسطین تحمیل می کند، هرگز نمی تواند برای نجات و رهایی مردم فلسطین بجنگد. از این رو، جنگ میان دولت اسرائیل و گروه های افراطگرای اسلامی که مورد حمایت دولت ایران و حزب الله لبنان هستند، جنگ میان دو نیروی ارتجاعی و با اهداف ارتجاعی است که نتیجه ای جز کشتار، ویرانی و قربانی شدن کودکان، زنان و مردانی که هیچ نقشی در بوجود آمدن آن نداشته اند، نخواهد داشت. به همان گونه که در جنگ های پیش از آن، این گونه بوده است. جنگ هایی که در هر مرحله تاریخی، بنا به نیاز سیاسی ای که هر یک از طرفین درگیری پیدا می کنند، با پرتاب یک راکت از طرف حماس به اسرائیل و یا ترور یکی از رهبران حماس توسط دولت اسرائیل شروع می گردد" (تکیه همه جا از توفان است).

حال به این اعترافات جدید بپردازیم که ذره ذره از انبان سازمان فدائیان اقلیت به بیرون درز می کند. آنها هر دو قطب را ارتجاعی و غیر قابل دفاع می دانند، آنها حتی قطب حماس را ده ها برابر بدتر از قطب اسرائیل می دانند و طبیعتا به شما القاء می کنند فشار و خطر کمتر در جانب اشغالگران صهیونیست است. یعنی حفظ وضع حاضر بهتر از تغییر آن است که خطر روی کار آمدن حماس را بدنیال دارد. آنها نه اسرائیل صهیونیست، بلکه ... ادامه در صفحه ۵

نظیر شقیری حضور داشتند، به علت حضور عناصر و دسته های اسلامی نبود، بلکه از جمله و بطور عمده سازش یاسر عرفات در زمان انعقاد قرارداد خائنانه اسلو بود که منجر به تقویت جریانهای مذهبی شد. اسرائیل همان قرارداد سازشکارانه اسلو را نیز اجرا نمی کند. مردم فلسطین به این جهت به تقویت حماس (جنبش پایداری اسلامی-توفان) پرداختند که قرارداد خائنانه اسلو را رد کرد و به مبارزه با امپریالیستها و صهیونیستها برای آزادی فلسطین ادامه داد. روی کار آمدن رئیس جمهور کودتاگری بنام محمود عباس که می خواست به همه آمال ملت فلسطین خیانت کند، جریانهای اسلامی را که از سیاست درستی برای استقلال فلسطین دفاع می کردند، تقویت کرد. حماس و جهاد اسلامی از آن جهت قدرتمند نشدند که اسلامی بودند، از آن جهت قدرتمند شدند که آمال مردم فلسطین را برای حق تعیین سرنوشت و پایان دادن به اشغال سرزمینهای فلسطینی مورد حمایت قرار دادند. هم اکنون که بوی سازش در نوار غزه به مشام می رسد و رهبران حماس، با شیخ قطر و اسرائیل بر سر ایران و سوریه و فلسطین به توافقاتی رسیده اند، که حضور بلامانع خالد مشعل را در نوار غزه، بدون هراس از ترور هواپیماهای اسرائیلی تضمین می کند، ما شاهد تقویت سازمان جهاد اسلامی هستیم. کسی که از مردم فلسطین دفاع می کند باید از آمال این مردم و خواسته های آنها دفاع کند. ترور اسرائیل ۶۰ سال است که وجود دارد ولی این ترور اسرائیل نبود که شخصیت خالد مشعل را خلق کرد، این تروریسم در درجه نخست یاسر عرفات مسلمان، جرج حبش مسیحی و نایف حواتمه مسیحی را خلق کرد که بسیار مورد احترام مسلمانان در سراسر جهان بودند. ویروس تئوری های ارتجاعی خاخام بزرگ منصور حکمت کار اقلیت را به جایی رسانده است که همه تحولات جهان را به قد و قواره تئوری "دو قطب ارتجاعی" در بیاورد و همه مسائل را با زور در این قالب ارتجاعی جای بدهد. نتیجه این تجاوز به تاریخ، همین موضعگیریهای ارتجاعی و همدستی با امپریالیسم در کارزار ایران تریبونال در هلند و در حق السهم گرفتن از امکانات کلاه شرعی شهزادنیوز است. با الهام از این تئوری است که اقلیت با زور سعی دارد همیشه "دو قطب ارتجاعی" خلق کند تا تحلیلپایش را ساده کند. اینکه این اختراعات ربطی به تحلیل مشخص از شرایط مشخص ندارد برای آنها و برای هیچکدام از پیروان خاخام بزرگ منصور حکمت اهمیت ندارد.

تئوری سگ زرد اسرائیل برادر شغال حماس است

آنها در تقویت تئوری دو قطب ارتجاعی می

کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی، بی قید و شرط آزاد باید گردند

تحلیلی بر نظریه سازمان فدائیان..

حماس را مسئول بردن فلسطینیان به مسلخ می دانند و مدعی اند که آنها هستند که گروه گروه مردم فلسطین را ترور می کنند. آنها مدعی اند که حماس با سرکوب و زور در نوار غزه حکومت می کند ولی در مقابل انتخابات آزاد و دموکراتیکی که حتی اربابان سازمان اقلیت یعنی همان کارگزاران کارزار ایران تریبونال آنرا تائید کرده اند سکوت می کنند. آنها سکوت می کنند که محاصره نوار غزه محصول تنبیه مردم فلسطین است که چرا حماس را در یک انتخابات آزاد و دموکراتیک به عنوان نماینده خود انتخاب کرده اند. آخر تا به کی می شود دروغ گفت و اکاذیب امپریالیستها را تائید کرد. سازمان اقلیت جعل می کند و بر این واقعیت سرپوش می گذارد که در منطقه نوار غزه سازمانهای دیگری از جمله جبهه خلق برای آزادی فلسطین نیز مبارزه می کنند و در مقابله اخیر با اسرائیل بشدت فعال بودند و برخلاف دروغهای سازمان اقلیت گروه گروه بدست عوامل حماس ترور نشدند.

نفی استقلال کشورها با تکیه به تئوری دو قطب ارتجاعی

سازمان اقلیت تاریخ را به حد بسته بندی تئوری های ارتجاعی خود در می آورد. در کنار این ادعاها و توصیه ها، سازمان فدائیان اقلیت یک تئوری دیگر نیز ساخته است. بزعم آنها نیروهائی که "عملا!؟؟؟ آزادی و حقوق دموکراتیک مردم فلسطین را سلب کرده اند" و یا "نیرویی که به زور و تحت قدرت اسلحه، سیاست های ارتجاعی اسلامی را به مردم فلسطین تحمیل می کند، هرگز نمی تواند برای نجات و رهایی مردم فلسطین بجنگد". به این ترتیب امر استقلال ملی کشورها بدست فراموشی سپرده می شود و روح استعمار زنده می گردد. با تئوری سازمان اقلیت تنها ملت‌هایی محقق از حق تعیین سرنوشت برخوردار شوند، که از قبل تضمین دهند (به چه کسی تضمین دهند-توفان) که هدفشان از استقلال تحقق حقوق دموکراتیک و عدم تحمیل به زور نظریاتشان است. این ملتها باید از سازمان‌هایی تبعیت کنند که این ضمانت ها را از قبل بدهند. بزعم سازمان اقلیت ممالکی که دارای حکومت‌های استبدادی هستند، فاقد حق حاکمیت ملی بوده و باید حکومت‌های آنها را ساقط کرد (و حتما این کار باید بدست امپریالیستها و صهیونیستها انجام پذیرد-توفان). می بینید که این نظریات ارتجاعی چه فاجعه ای در جهان ایجاد می کند. این نظریات ارتجاعی که سازمان اقلیت آنرا تا مغز استخوان پذیرفته است، دشمنی آشکار با وجود ممالک غیر متعهد در جهان و تشکیل نشست آن در تهران است، دشمنی با همه حکومت‌هایی در جهان است که از نظر

سازمان اقلیت واقعا ارتجاعی اند و با ارتجاعی محسوب می شوند و باید بزرگ آنها به حیات این حکومتها پایان داد و استقلال آنها را نفی کرد، این تئوری، دشمنی با منشور سازمان ملل متحد است که بدرستی شرایط عضویت در سازمان ملل را مشروط به ماهیت دموکراتیک و یا ارتجاعی و استبدادی حکومتها قرار نمی دهد، که علیرغم ظاهر انقلابی به کلی ارتجاعی و بازگشت به دوران "تمدن" استعماری است. می بینید که این تفکر ارتجاعی تا به کجا مانند سرطان ریشه دوانیده است. باید این غده سرطانی را خشکانید. این نفع استقلال فلسطین، ایران، سوریه، لبنان، عراق و افغانستان و بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم و استعمار جهانی است. این در جهت تقویت ستون پنجم در انقلاب ایران است.

جالب این است که سازمان اقلیت تلاشی نمی کند تا بر اساس ایمان به این نظریه اش در جهت سرنگونی رژیم‌های عربستان سعودی، قطر، کویت، بحرین و امارات متحده عربی و... که همه بر سر کارند تبلیغ کرده و اقدام اساسی کند، آنها بر عکس بر ضد حماسی که هنوز بر سر کار نیست و کشورش را رها نساخته است، تبلیغ می کنند تا وضع فعلی در فلسطین حفظ شود. ممالک بر شمرده اخیر از نظر آنها بخش خوب یکی از دو قطب ارتجاعی محسوب می شوند که متحد سازمان اقلیت اند. مثلا کشور دویی محل مناسبی برای دید و بازدیدهای یاران انقلاب مخملی در هلند و ایران است.

لولوی جمهوری اسلامی برای تخطئه مبارزات مردم

سازمان اقلیت یک تئوری جدید دیگر نیز ساخته است تا با نشان دادن سر گریه دهان همه را ببندد. این تئوری لولوی است بنام جمهوری اسلامی. یکی از دلایلی که باید مانع شود تا افکار عمومی مردم جهان از نهضت فلسطین به حمایت برخیزند و کشتار جانیان عزارثیلی را در نوار غزه محکوم کنند همان حمایت رژیم جمهوری اسلامی از حماس است. این را کسانی بر زبان می آورند که خودشان مورد حمایت وزارت خارجه دولت امپریالیستی هلند هستند و در رفیق کشی و تصفیه های داخلی روی همه مدعیان انقلابی را سفید کرده اند. کسانی با این "کارنامه درخشان" که حتی با انتقاد به مشی چریکی هنوز کاسبکارانه مانند سازمان اکثریت، یاد بود سیاهکل می گیرند، که دیگر به آنها مربوط نیست، مبارزه آزادیبخش مردم فلسطین را جنگ میان جبهه جمهوری اسلامی و امپریالیستها قلمداد می کنند و می نویسند: "اما در این میان، دولت های امپریالیستی با حمایت خود از دولت نژادپرست اسرائیل نه تنها مانع حل اساسی و

دراز مدت مسئله فلسطین می شوند، بلکه با تشویق و حمایت خود از دولت اسرائیل، دست این رژیم را نیز در ادامه جنگ افروزی و سیاست های تجاوزکارانه اش باز می گذارند. علاوه بر دول امپریالیستی، در سوی دیگر بحران فلسطین، جمهوری اسلامی قرار دارد که با حمایت همه جانبه از حماس و حزب الله و کشتار آنها در مسیر جنگ و کشتار، نه تنها در فکر نجات و رهایی مردم فلسطین نیست، بلکه بیش از هر چیز اهداف ارتجاعی و منافع استراتژیک خود را در منطقه دنبال می کند."

بتدریج در پایان مقاله در آنجا که باید از مفاهیم امپریالیسم و نژادپرستی نیز برای فریب افکار عمومی استفاده شود و رنگ تحلیل بی طرفانه به کل نوشته زده شود، معلوم می شود که بر اساس تحلیل سازمان اقلیت، ماهیت و اساس نزاع در سرزمین فلسطین نزاعی بین امپریالیستها و جمهوری اسلامی است که این آخری مسبب اصلی جنگ و کشتار بوده و فلسطینی ها را به جنگ و مبارزه با اسرائیل بی زبان ترغیب می کند، تا مردم فلسطین نجات پیدا نکنند و در مسیر جنگ و کشتار گام بردارند. آنها از بحران فلسطین سخن می رانند که این بحران را تحریکات جمهوری اسلامی و مداخلات وی ایجاد کرده است وگرنه در منطقه خاور میانه اساسا مشکلی وجود ندارد. این جمهوری اسلامی است که در منطقه جنگ افروزی و بحران آفرینی می کند. پس باید با نابودی و تجاوز به ایران به این بحران در منطقه خاتمه داد. یکی نیست در درون این سازمان از رهبرانش بپرسد که خاتمه و آقایان محترم عمر مبارزه مردم فلسطین حدود سی سال بیشتر از حضور جمهوری اسلامی در منطقه است. مگر این چریکهای قدیمی یادشان رفته که زمانیکه راهی فلسطین شده بودند و در آنجا در نزد نیروهای انقلابی فلسطین آموزش نظامی می دیدند، سلطنت در ایران بر سر کار بود و نه جمهوری اسلامی. ماهیت مبارزه و تداوم مبارزه مردم فلسطین را به دم جمهوری اسلامی بستن سخنان تکراری نتانیاهو و آریل شارون است که ایران را سرمنشاء "بحران" در منطقه جلوه می دهند. ریشه مبارزه مردم فلسطین در ترغیبهای موهومی جمهوری اسلامی نیست، در اشغال سرزمینهای فلسطینی است. آیا واقعا درک این مسئله برای سازمان اقلیت اینقدر سخت است. البته کسانی را که با کلاه شرعی از امپریالیستها اخاذی می کنند نمی شود قانع ساخت. ماموران معمولاً معذورند. آنها مبارزه مردم فلسطین برای رهایی از سیطره اسرائیل را آلت دست شدن این مردم در خدمت سیاستهای منطقه ای و یا داخلی "دو طرف قطب ارتجاعی" می بینند و آنها را برحذر می ... ادامه در صفحه ۶

زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شورائی سوسیالیستی در ایران

تحلیلی بر نظریه سازمان فدائیان...

دارند که آلت دست این دو قطب ارتجاعی نشده و مردم فلسطین و ساکنان غزه؟! که گویا فلسطینی نیستند، را به کشتن ندهند. آنها نباید با پرتاب موشک که نتیجه تحریکات حماس و جمهوری اسلامی است، ویرانگری تازه ای را به مردم فلسطین تحمیل کنند. برای ما روشن نیست که این اخبار دست اول را که فقط سازمان حماس "موشک پراکنی" می کرده است کدام سازمان امنیتی در اختیار سازمان اقلیت قرار داده است. و به این ترتیب با شعبده بازی سیاسی و آگاهانه تصویری از مبارزه مردم منطقه ترسیم می شود که مورد حمایت صد در صد نتانیا هوست. حال به این بازگویی توجه کنید: "یک صلح ناپایدار و آتش بسی موقت که اغلب آتش زیر خاکستر است و هر یک از طرفین نزاع در انتظار فرصت بعدی می مانند تا بنا به یک ضرورت منطقه ای و یا بنا به نیاز سیاست داخلی شان، مجدداً با یک ترور و یا پرتاب یک موشک، کشتار و ویرانگری تازه ای را به مردم فلسطین و ساکنان نوار غزه تحمیل نمایند."

وقتی جاسوسان را جای خلق فلسطین جا می زند

نشریه "کار" ارگان سیاسی سازمان اقلیت در تحریف واقعیات فلسطین، در خدمت به منافع صهیونیسم، از قول خبرگزاری فرانسه در همان نشریه خود نقل می کند: "به گزارش خبرگزاری فرانسه از غزه، روز سه شنبه ۳۰ آبان، نیروهای حماس ۶ فلسطینی را به اتهام همکاری با دولت اسرائیل تیرباران کردند. این خبرگزاری به نقل از شاهدان عینی نوشته است: افراد مسلح حماس در مرکز غزه، ۶ نفر را پس از پیاده کردن از یک مینی بوس به رگبار بستند...". نقل قول بالا روشن است. یک خبرگزاری امپریالیستی تائید کرده است که حماس جاسوسان اسرائیلی را که فلسطینی بوده اند، تیرباران کرده است. در این گزارش سخنی هم از "فلسطینیان" در میان نیست. ولی سازمان اقلیت که هدفش جعل و تحریف به نفع اسرائیل است ادعای زیر را تحویل خواننده می دهد:

"... نیروهای حماس و حزب الله، تحت حمایت مستقیم جمهوری اسلامی و زیر پوشش مبارزه با نیروهای اشغالگر اسرائیل، عملاً آزادی و حقوق دمکراتیک مردم فلسطین را سلب کرده اند. فلسطینیان را به مسلخ می برند و تحت اتهام همکاری با دولت اسرائیل گروه گروه از مردم فلسطین را ترور و یا به جوخه های مرگ می سپارند...". حقیقتاً بی شرمی و دروغگویی هم حدی دارد. ۶ نفر جاسوس را به اعتراف خبرگزاری فرانسه تیرباران کرده اند و اقلیت از "گروه گروه مردم فلسطین" که "به جوخه

این مبارزه را به انجام برسانیم، ولی ما با آنها در یک جبهه بر ضد اشغال سرزمینمان قرار داریم. دشمن مشترک می خواهد با قوم کشی نسل ما را نابود کند، ما در زمان اشغال و تجاوز با حفظ انتقادات و مبارزه مستقل خود در یک جبهه مبارزه می کنیم. ما فکر نمی کنیم که مثنی ریاکار پیدا شوند و جبهه خلق برای آزادی فلسطین را نیز جاسوس حماس و یا جمهوری اسلامی اعلام کنند. در ضمن ما نمی دانیم که مسلسلها و موشکهای جبهه خلق برای آزادی فلسطین ساخت ایران است یا روسیه و یا آلمان. فقط این را می دانیم که در نوار غزه کارخانه مسلسل سازی وجود ندارد.

جنگ خارجی را به جنگ داخلی بدل کنیم

نوار غزه بهترین نمونه برای محک زدن ضد انقلاب در ایران است. جریان اقلیت و مالیخولیائیسم مائوئیسم، کارزاری های ایران تریبونال با کار زارشان، همه و همه در صورت تجاوز اسرائیل و آمریکا به ایران هوادار توسل به جنگ داخلی هستند. آنها از محاصره اقتصادی ایران که گویا در دامن آن و ناراضانی اوج می گیرد و "انقلاب" فرا می رسد، حمایت می کنند و بعد از آن خواهان تجاوز دشمنان بشریت به ایران هستند، زیرا به آنها فرصت مناسبی می دهد تا به انقلاب سوسیالیستی دست زده و قدرت سیاسی را بدست آورند. این خزعبلات ضد انقلابی را هواداران ستون پنجم ارتجاع در ایران پخش می کنند. آنها در خارج از کشور در هر نمایش عظیم ضد جنگ مردم جهان با شعار "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران" ظاهر می شوند، تا به اوباما و نتانیا هو بگویند که این عده با اهداف آنها موافقت و سرنگونی این رژیم را نه کار خود مردم ایران، بلکه دستاورد تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم می دانند.

حال خوب است وضعیت ایران را بر نوار غزه تطبیق دهیم و از این ضد انقلاب ایرانی بپرسیم که توصیه آنها به نیروهای انقلابی درون فلسطین و از جمله نوار غزه چیست؟ چرا سکوت اختیار کرده اند؟ چرا رهنمودی به نیروهای انقلابی درون نوار غزه و از جمله به جبهه خلق برای آزادی فلسطین نمی دهند؟ چرا از زیر بار مسئولیت کمونیستی و انقلابی شان خالی می کنند؟ نباشد که به حرفهای خودشان، به شعبده بازیهای ضد انقلابی خودشان، اعتقادی نداشته باشند؟ مگر نه اینست که هم اکنون باید مردم فلسطین به توصیه پیروان منصور حکمت از حزب کمونیست ضد کارگری گرفته، تا سازمان فدائیان اقلیت و مالیخولیائیسم مائوئیستها، جنگ خارجی را به جنگ داخلی بدل کنند و به جبهه خلق برای آزادی فلسطین توصیه نمایند که هم بر ضد حماس در قدرت در نوار غزه برزند... ادامه در صفحه ۷

های مرگ" سپرده شده اند و "ترور" می شوند، سخن می گوید. ۶ نفر جاسوس را به چوبه های اعدام بسته اند و سازمان اقلیت از نقض "حقوق دمکراتیک مردم فلسطین" سخن می گوید. ۶ نفر جاسوس را سر به نیست کرده اند و اقلیت از "به مسلخ" بردن "فلسطینیان" سخن می راند. آیا ریگی در کفش سازمان اقلیت نیست که به زور می خواهد جعل و تحریف کند و تجاوز صهیونیسم را مورد تائید قرار دهد؟ راستی به چه مناسبت بیکباره سر و کله "حزب الله" در مقاله ای مربوط به تجاوز صهیونیستها به نوار غزه پیدا شده است؟ آیا سازمان اقلیت توضیحی برای این به کوچه علی چپ زدن دارد؟

سازمان اقلیت به خواننده القاء می کند که این صهیونیستهای نژادپرست و اشغالگر و جنایتکار و متجاوز نیستند که آسایش ملت فلسطین را سلب کرده و زندگی آنها را تباہ ساخته اند، بلکه این حماس و حزب الله هستند که با یاری جمهوری اسلامی و به بهانه مبارزه علیه اسرائیل آزادی و حقوق دمکراتیک ملت فلسطین را سلب کرده اند. بزعم آنها اسرائیل بیچاره اصلاً گناهی ندارد. صهیونیسم بی آزار و بی زبان بوده و تنها مورد اتهام جنایتکاران حماس و حزب الله قرار می گیرد و کوچکترین نقشی در سلب آزادی مردم فلسطین و نقض حقوق دمکراتیک در فلسطین ندارد.

این عبارات خالی از تفسیر است و تنها می توان به آن افزود که تنها مزدوران هستند که از این سیاست حمایت می کنند و مزدوران خود فروخته را نمی شود قانع ساخت.

تکلیف جبهه خلق برای آزادی فلسطین چیست؟

جبهه خلق برای آزادی فلسطین که مسیحیان فلسطینی نیز در آن عضویت دارند در نوار غزه بر ضد اشغالگران اسرائیلی می جنگند. آنها نیز به سرزمینهای اشغالی "موشک پراکنی" می کنند که برد آنها ۷۵ کیلومتر و طولشان شش متر است. معلوم نیست که چرا سازمان فدائیان اقلیت به مبارزه آنها ایراد نمی گیرند و مدعی نمی شوند که آنها سرمنشاء جنگ بوده و اسرائیل را تحریک کرده اند؟ چرا جنگی که یاران زنده یاد جرج حبش می کنند خامانوسوز و ویرانگر نیست؟ مگر موشکهای جبهه خلق برای آزادی فلسطین برخورد ایدئولوژیک دارند؟

می بینید که سرپای افسانه ای که این یاران ایرانی اسرائیلی ها پیا کرده اند، مانند خانه مقواتی در هم می ریزد. رفقای جبهه خلق در پاسخ به پرسش ما در نشست استانبول در تاریخ ۲۰ و ۲۱ اکتبر ۲۰۱۲ مبنی بر اینکه شما در نوار غزه نوع برخوردتان با حماس چیست اظهار کردند که ما طبیعتاً با نظریات آنها مبارزه می کنیم و در نوار غزه آزادی ما

تحلیلی بر نظریه سازمان فدائیان...

و هم بر ضد تجاوز اسرائیل مبارزه کنند. ما می پرسیم چرا این توصیه مبنی بر بنا نهادن "جبهه سوم" را به جبهه خلق برای آزادی فلسطین نمی کنند و از کنارش فرار می نمایند؟

اگر این کار صحیح نیست چرا در مورد ایران همین توصیه را به همه نیروهای انقلابی در زمان تجاوز امپریالیستی- صهیونیستی می کنند؟ در اینجا دست عمل ستون پنجم امپریالیسم در ایران روشن می شود. اینکه این عده به این حرکت آگاهند و یا ناآگاه، اینکه پول می گیرند یا نمی گیرند، دیگر مهم نیست، مهم آن است که نمونه های فراوانی برای بیدار شدن از خواب غفلت در مقابل ماست و از این بعد هر کس به راه گذشته ادامه دهد ضد انقلاب و عامل ستون پنجم امپریالیسم در ایران است و ما با نمادهای آن در کارزار ایران تریبونال و نوار غزه و در سوریه و لیبی و عراق و... روبرو بوده ایم.

موفقیت جشن سالگرد...

سونیس.... با علاقه و شور و شوق فراوان در این گردهم آئی حضور یافتند و با این یادمان و برگزار کنندگان آن ابراز همبستگی نمودند. اهمیت ذکر حضور این جمع بزرگ در این جشن فقط به لحاظ کمی مطرح نیست، بلکه از منظر کیفی و تاریخی نیز قابل تامل است. در شرایطی که گروههای اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی و بویژه آن دسته که از سوی امپریالیستها حمایت مالی می شوند و با تشکیل کنفرانس ها و کنگره های امپریالیست ساخته قادر به سازماندهی بیش از چهل یا پنجاه نفر نمی شوند، حضور با شکوه بیش از پانصد نفر در جشن یادمان پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی آنهم با کمترین امکانات مالی و تبلیغاتی و بطور سراسری از ایران، آمریکا و سایر کشورها تا شهرهای مختلف آلمان و بخر خود، بسیار حائز اهمیت است و بی شک از احترام عمیق به سنن مبارزاتی کنفدراسیون جهانی و مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم و استقلال و اتکاء به نیروی خویش نشأت می گیرد.

حزب ما در ارگان مرکزی خود توفان شماره ۱۴۴ مورخ اسفند ماه ۱۳۹۰ در مقاله ای به ضرورت برگزاری پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی اشاره داشت و نوشت: "تجلیل از این تاریخ و مبارزه یک نسل دانشجویان انقلابی ایران در خارج از کشور، بسیار ضروری است. این تجلیل که باید با تدارک صورت گیرد، بویژه

از این جهت اهمیت دارد که پاره ای از اعضاء سابق این سازمان با اظهار ندامت، به ایده آلهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک این سازمان پشت کرده و به صف دشمنان مردم ایران، به صف امپریالیستها و صهیونیستها و نوکران تروریست بومی آنها پیوسته اند. تجلیل از مبارزات کنفدراسیون جهانی در عین حال بیان خط کشی روشن میان دوستان و دشمنان مردم ایران خواهد بود. بر این میناست که حزب کار ایران(توفان) با اعتقاد عمیق به حفظ سنتهای انقلابی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، به گردهمائی همه یاران و رفقا، و بویژه به دبیران سابق کنفدراسیون جهانی تا قبل از انشعاب آن سازمان، که هنوز به مبارزه ضد استبدادی و ضد شاهی، ضد امپریالیستی و دموکراتیک اعتقاد دارند، به دیده مثبت نگریده و برای برگزاری این روز تاریخی که آنرا مفید تشخیص می دهد، از جانب خود آماده همکاری است." و

بر همین اساس حزب ما همه رفقای هوادار و خوانندگان نشریات توفان و همه دوستان و یاران مبارز را فراخواند تا دامن همت به کمر بندند و با همکاری صمیمانه و دست در دست یکدیگر به پای برگزاری پنجاهمین سالگرد این تجربه بی همتا و تاریخی مردم ایران روند. زیرا تجلیل از برگزاری چنین مراسمی تجلیل از خدمات شایسته ای بود که در دفاع از حقوق صنفی و سیاسی دانشجویان، در دفاع از مبارزات خلقهای قهرمان ایران، در نبرد علیه رژیم سفاک و وابسته به امپریالیسم دربار پهلوی و در راه تحقق خواستهای ملی و دموکراتیک و عدالتخواهانه مردم ایران انجام می گرفت. ستایش از این تجربه تاریخی دانشجویان ایرانی از این جهت نیز مهم است که این دستاوردها محصول مبارزه مشترک همه نیروهای ملی دموکراتیک و بویژه کمونیستها در خارج از کشور در زمان ستمگری شاه بود و متعلق به سازمان سیاسی معینی نیست. هیچکس چه در گذشته و چه در حال نمی تواند ادعای مالکیت کنفدراسیون را بنماید و مبارزات کنفدراسیون را که نتیجه فداکاری هزاران نفر از دانشجویان ایرانی بود که وقت و یا حتی زندگی خود را در این راه گذاردند، بر اساس مقام و منزلت فردی خویش توصیف کند. کنفدراسیون، دبیران منتخب کنگره های رسمی داشت که بر اساس منشور و مصوبات کنگره های کنفدراسیون، باید سیاست این سازمان را در طی یکسال تا کنگره بعدی به پیش می بردند، ولی کنفدراسیون نه "رئیس" داشت و نه "آقا بالا سر". کنفدراسیون میراث خواری نمی تواند داشته باشد. بهمین جهت نیز کنفدراسیون سازمانی توده ای بود و نه محل تجمع پیشاهنگان و لذا سرنوشت آن علیرغم نفوذ سازمانهای سیاسی از طریق فعالان از خود

این نشست باید نقش آموزشی ایفاء می کرد و باید یادآور این حقیقت می شد که کنفدراسیون از حقوق دموکراتیک همه زندانیان سیاسی زمان شاه، صرفنظر از افکار و ایدئولوژی آنها حمایت می کرد. کنفدراسیون همانقدر از حقوق خمینی و طالقانی و مهندس بازرگان و داریوش فروهر دفاع می کرد که از حقوق پرویز نیکخواه، بیژن جزنی، مسعود احمد زاده، شکرالله پاکنژاد، حنیف نژاد، رضائی، مسعود رجوی، بجنوردی، حسین رضائی و... به دفاع بر می خاست. شکنجه در اساس خود زشت بود، دادگاههای نظامی سری در اساس خود محکوم بود و در این امر کنفدراسیون کوچکترین تزلزلی از خود بروز نمی داد. کنفدراسیون به همه آموزش داد که حقوق انسانها و ملتها و دول را به نوع ایدئولوژی آنها وابسته نکنیم. کوچکترین لغزش در این عرصه سقوط به اعماق دره است.

بنظر حزب ما کنفدراسیون در انجام این امر مهم بسیار موفق بود و این گردهمائی در فرانکفورت به نسل جوان ایران نشان داد که دفاع از حقوق دموکراتیک را نباید به نوع ایدئولوژی پیوند بزنند. این درس مهمی است که باید آنرا آویزه گوش گردانید. کسانی که امروز نمی فهمند و یا نمی خواهند بفهمند که حق حیات ملت فلسطین به نوع رهبری ایدئولوژیک آن وابسته نیست، کسانی که نمی خواهند بفهمند که سرزمینهای دیگران را نمی شود به بهانه نادرست بودن و یا حتی ارتجاعی بودن ایدئولوژی حکومتهایشان اشغال کرد، کسانی که نمی خواهند بفهمند و یا خود را به نادانی می زنند که سطح تاریخی "نازل" فرهنگی هیچ ملتی را نمی شود، بهانه تجاوز و اشغال آن کشور قرار داد و به جارزن استعمار تبدیل شد، کسانی که نمی خواهند بفهمند که تجاوز و شکنجه انسانها محکوم است، حتی اگر ایدئولوژی آنها حزب الهی باشد، این عده درسی از مبارزه دموکراتیک آموخته توسط هزاران توده دانشجویان در خارج از کشور بر ضد نظام ستمشاهی نگرفته اند. آنها دموکرات نیستند، آنها خود را پشت "مدرنیسم" پنهان کرده اند و هوادار... ادامه در صفحه ۸

ناقضان ریاکار حقوق ملل، ناقضان حقوق بشر نیز هستند

موفقیت جشن سالگرد...

تجاوز امپریالیستها به ایران و تحریمهای و تنبیهات غیر قانونی اقتصادی آنها هستند. ریشه های این اتخاذ موضع تنها همدستی با امپریالیستها نیست، دشمنی با دموکراتیسم نیز هست.

بنظر حزب ما یادمان پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی(اتحادیه ملی) مبارزه ضد امپریالیستی این سازمان را به عنوان درس بزرگی به نسل جوان ایران ارائه داد. این نشست دستاورد بزرگ مبارزه ضد امپریالیستی کنفدراسیون را که بخش جدا ناپذیر هر جنبش دمکراتیک است، به همه معرفی نمود. این نشست نشان داد که مبارزات درخشان و سراسری اعضاء و یاران کنفدراسیون در دفاع از مبارزات قهرمانانه خلقهای ویتنام، فلسطین، ظفار و الجزایر و همه خلقهای دربند جهان تا به چه حد در وحدت و احترام متقابل این خلقها موثر بوده است. پیامهای دولت موقت ویتنام جنوبی به کنگره کنفدراسیون، سازمان جوانان حزب کار آلبانی و یا پیام دولت ویتنام شمالی و پیامهای سایر نهضت‌های آزادیبخش به کنگره های کنفدراسیون اتفاقی نیست و نبود. زیرا کنفدراسیون بر پرچم مبارزاتی اش علاوه بر شعار استقلال و آزادی، شعار همبستگی بین المللی را نیز حک کرده بود، کنفدراسیون از جنبشهای آزادیبخش الهام می گرفت و پیوند عمیقی بین مبارزات کنفدراسیون و مبارزات دیگر جنبشهای رهانیبخش ایجاد شده بود. بر اساس همین اصول می توان شرکت اعضاء کنفدراسیون در اعتراضات جهانی علیه توحش و بربریت تهاجمات امپریالیستی و نقض حق حاکمیت و خود تعیینی سرنوشت خلقها را توضیح داد.

این دستاورد بویژه در شرایط امروز که مشتی ایرانی فاقد اصول و فرصت طلب از مبارزه ضد امپریالیستی به بهانه "سکولاریسم" و "مدرنیسم" چشم پوشیده اند و کتکول در بوزگی را برای دریافت کمکهای مالی به در خانه سازمانهای جاسوسی امپریالیستی-صهیونیستی می برند، بسیار با اهمیت است. این تغییر رنگها از چشم مردم ایران پنهان نمی ماند و یاران کنفدراسیون این سیاستهای جاسوس پرور، که خود را تنها پشت کوه جنایات رژیم منفور جمهوری اسلامی پنهان می کنند، خواهد شناخت.

کنفدراسیون مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی را کوجه یک طرفه نمی دید. اگر کسی از همه مردم دنیا بخواهد که نقض حقوق بشر در زمان شاه و در زمان رژیم استبدادی جمهوری اسلامی در ایران را محکوم کند، نمی تواند در مورد نقض حقوق بشر در سایر ممالک مهر سکوت بر لب زند

و تجاوز و تخریب و آشوب و شکنجه در سایر جاها را برسمیت بشناسد. کنفدراسیون جنایات امپریالیستهای بلژیک، فرانسه و آمریکا را در کنگو محکوم کرد و از حقوق مردم کنگو به حمایت برخاست. کنفدراسیون در کنار خلقهای عرب در مبارزه شان بر ضد استعمار و تجاوز باقی ماند و هرگز بیان تاریخا نادرست "خلیج عربی" از جانب آنها را وسیله دامن زدن به ناسیونالیسم و همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم نگردانید. کنفدراسیون بدرستی و با آگاهی جبهه مبارزات انقلابی و دمکراتیک را از ضد انقلابی و ارتجاعی تمیز می داد و قربانی دسیسه های دشمنان نمی شد. بهمین جهت کنفدراسیون از احترام عمیق برخوردار بود، بهمین جهت کنفدراسیون بر اصولیت پا می فشرد و این الوقت نبود.

مراسم یادمان پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی(اتحادیه ملی) نشان داد که وصول پیروزی سهل و ساده نیست. بسیاری از فعالان و رهبران کنفدراسیون در زمان شاه و شیخ جان خویش را بر سر آرمانهایشان گذاردند و در رسالت تاریخی خود در ستیز با ظلمت و تاریک اندیشی و اختناق و سرکوب و بی قانونی سنگر مبارزه را ترک نکردند. و اکنون که آنها در بین ما نیستند سنگر مبارزه آنها در راه کسب آزادی و تحقق حقوق بشر و استقرار دمکراسی خالی نمانده است.

درس بزرگ دیگری که دستاورد مبارزه کنفدراسیون جهانی بود و در روند این مراسم بازتاب می یافت، وحدت مبارزاتی و یکپارچگی خلقهای ایران علیه دربار پهلوی، امپریالیسم و ارتجاع بود. شعار زنده باد وحدت خلقهای ایران، اتحاد، مبارزه و پیروزی روح حاکم بر یادمان پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی بود و نشان می داد که فعالان سیاسی ملت‌های گوناگون ایران به درک اولویتها دست یافته و بر ضد نفرت ملی و همدستی با امپریالیسم مبارزه می کردند. فعالان سیاسی ملیتهای ایران می دانستند که مبارزه بر رفع ستم ملی در ایران بدون مبارزه با امپریالیسم و استقرار دموکراسی در ایران مقدور نیست. همدستی با ارتجاع و امپریالیسم که ناقض حقوق همه ملت‌هاست، نمی تواند جای وحدت دمکراتیک خلقهای ایران را بگیرد و به عامل نفاق و نفرت ملی بدل شود، که ما نتایج فاجعه بار آن را در یوگسلاوی و سایر ممالک دیده ایم. روح حاکم بر این مراسم سرشار از تفاهم و همبستگی و یگانگی خلقهای ایران بود و این طبیعتا به مذاق دشمنان مبارزه دمکراتیک که بخش لاینفک مبارزه بر ضد امپریالیسم است هرگز خوش نمی آید. ولی این مبارزه آزموده است که

راهش را در میان نسل جوان باز می کند. رفع ستم ملی از گذر مبارزه بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع می گذرد و یک امر طبقاتی است. البته تلاش برای سازماندهی چنین بزرگداشتی که می تواند برای درس آموزی به نسل‌های آینده ایران نیز مفید باشد، بدون بیان نفرت و دسیسه چینی و خرابکاری از جانب همه آن کسانی که منافع طبقاتی و یا شخصی حقیر خویش را در خطر می دیدند و می بینند، بوجود نیامد.

این فعالیت دشمن شکن، فرصتی شد برای دشمنان مردم ایران و عمال امپریالیسم تا چهره خود را شفافتر به نمایش بگذارند. دشمنان سوگند خورده مردم ایران در مقابل آکسیون که مظهر مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم و علیه غلام حلقه بگوش آنها دربار پهلوی بود، نتوانستند آرام بگیرند. آنها در مقاله ای در تارنمای حزب مشروطه ایران(دمکرات لیبرال) در فردای این گردهمایی تحت عنوان "پایکوبی و دست‌افشانی و باده‌نوشی کنفدراسیون و کنفدراسیون‌ها بر روی گور ایران و ملت ایران" نوشتند:

"بجای اینکه کنفدراسیون و کنفدراسیون‌ها پس از ۵۰ سال که از تاسیس کنفدراسیون و پیوستن‌شان به آن می‌گذرد یک نقد جدی و بی‌غرض و سازنده را در چندین جلد به ملت ایران تقدیم می‌کردند و از پیشگاه ملت ایران بخاطر خطاهای سیاسی‌شان در گذشته و بویژه در ۳۴ سال گذشته عنذخواهی می‌کردند با کمال وقاحت نه تنها به هیچ خطایی اعتراف نمی‌کنند، بلکه به کنفدراسیون و خودشان مهر تایید می‌زنند و بخود مدال‌های افتخار آویزان می‌کنند که شاه را سرنگون کردند..."

حزب مشروطه ایران(دمکرات لیبرال) که رهبر و بنیادگذارش داریوش همایون، رئیس حزب رستاخیز دربار پهلوی و همدست ساواک و مدافع دیکتاتوری سلطنتی بود، هنوز نفهمیده و نمی خواهد بفهمد که تجلیل از مبارزات کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی تجلیل از مبارزات ضد استبدادی، ضد اجنبی پرستی، ضد زندان و شکنجه و تیرباران و در دفاع از حقوق حقه ملت ایران و استقرار آزادی، دمکراسی، استقلال و حقوق بشر بوده است. کنفدراسیون وظیفه داشت تا به افشای کودتای خاناننه ۲۸ مرداد ۳۲ بپردازد، ماهیت کثیف دربار فاسد، نوکر و دزد پهلوی را افشاء سازد، از مبارزات تمام آحاد مردم ایران برای استقلال و آزادی به دفاع بر خیزد و به وظیفه میهنی خویش عمل نماید. اعضاء کنفدراسیون با آگاهی سیاسی بالا و با تلاش خستگی ناپذیر بعنوان یک پشت جبهه نیرومند و سازمان یافته دمار از روزگار رژیم منفور پهلوی و اربابانش

...ادامه در صفحه ۹

دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها بر ضد جنبشهای**دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است**

موفقیت جشن سالگرد...

در آوردند و اجازه ندادند تا غارت ثروت مردم ایران و بزم و عیش و نوش و شکمبارگی و فساد دربار شاه، بعنوان دمکراسی و دروازه تمدن و پیشرفت و مدرنیسم در افکار عمومی اروپا و آمریکا جلوه داده شود. کنفدراسیون بخوبی از عهده این مسئولیت مهم برآمد و عرصه را بر رژیم شاه تنگ کرد و تصویر درستی از اوضاع ایران ارائه داد و افکار عمومی مردم متمدنی را با خود همراه ساخت.

دفاع از همه زندانیان سیاسی، از افتخارات کنفدراسیون جهانی بود و همین امر سبب شد تا حکم بسیاری از فعالین سیاسی اعدامی، به حبس ابد تقلیل یابد و سرانجام با انقلاب شکوهمند مردم ایران از زندان آزاد شوند. حضور آنها در این روز تاریخی در فرانکفورت کشیده محکمی به سلطنت طلبان بود که آرزوی مرگ آنها را داشتند و هنوز نیز بر این "فرصت از دست رفته" غیبه می خورند.

بخشی از همین رهبران کنونی جمهوری اسلامی که نجات جانیشان را مدیون این سیاست دموکراتیک کنفدراسیون جهانی بودند، خود بعد از تثبیتشان در قدرت به همان روشهایی متوسل شدند که شاه به آنها برای تقویت نظامش متوسل شده بود و دیدیم که راه به جایی نبرد. حال تاریخنویسان

"مدرن" سلطنتی، همه آن عده ای که تاریخ خود را با تاریخ زندگی شعبان بی مخ ها پیوند زده اند، می پندارند با جعل تاریخ کنفدراسیون و یورش به دستاوردهای آن توسط عمال نقابدار و بی نقاب خویش قادرند این تاریخ افتخار آفرین را از ذهنها بزدایند.

این نوکران امپریالیسم که در پرتو عقبرائی و ریاکاری جمهوری اسلامی، نقاب مدرنیسم و سکولاریسم بر چهره زده اند، هنوز پس از گذشت ۳۴ سال از زندگی در زباله دان تاریخ، نفهمیده اند که دوران رژیمهای

استبدادی، چه شاه و چه شیخ بسر آمده است. آنها هنوز وقیحانه در رویای احیای همان استبداد سلطنتی و یا سلطنت استبدادی و بخور و بیاش و غارت و چپاول مردم ایران بسر می برند و به نیروهای ترقیخواه و میهن دوست ایران یورش می آورند و خواستار "معدرت خواهی" کنفدراسیون جهانی از بقایای دربار پهلوی می باشند!! آنها مخالف برپائی چنین بزرگداشتی بوده اند و حال که تمام دسیسه هایشان با شکست روبرو شده است به یورش رو در روی روی آورده اند.

مقاله نویس حزب مشروطه (لیبرال دمکرات) از آنجا که اعتقادی به نیروی لایزال مردم ندارد و ضد انقلاب است، می پندارد که انقلاب عظیم مردم ایران که نظام پوسیده پهلوی را درهم کوبید، کار کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بوده است و از این بابت باید "اعتراف به اشتباهاتش کند". آنها هنوز نیز نفهمیده اند که انقلاب ایران بیان خواستهای سه نسل، انقلابی بزرگ و میلیونی، توده ای ترین انقلاب قرن بیستم و برای آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی بود، این انقلاب ناشی از مناسبات ظالمانه سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران و سلطه امپریالیسم بوده و میلیونها نفر از مردم ایران، از دانشجوی گرفته تا کارگر و آموزگار و دانش آموز و زنان و همه زحمتکشانشان برای چنین خواست عادلانه ای به میدان آمدند و دست به انقلابی زدند که منطقه و جهان را تکان داد. انقلاب کار مردم ایران بود و دانشجویان خارج از کشور از مردم ایران و از خواست آزادی و دمکراسی و استقلال جانانه دفاع نمودند و این نیز جزو افتخارات کنفدراسیون جهانی و برگ زرینی در تاریخ مبارزه دمکراتیک و ضد استعماری ملت ایران است.

مقاله نویس حزب مشروطه (لیبرال دمکرات) در ادامه می نویسد:

"شما کنفدراسیونی ها با جعل و تحریف تاریخ کنفدراسیون برای خود تاریخی پرافتخار که



افسانه ای بیش نیست آفریده اید که به آن باور ندارید ولی برای مردم فربیی آنرا حقیقت محض جلوه می دهید... یا حمایتتان از مشتی کمونیست تروریست بنام ظفار...."

تاریخ پر افتخار کنفدراسیون افسانه نیست، یک واقعیت تاریخی غیرقابل انکار است. اگر افسانه بود سلطنت طلبان خود فروخته چنین برافروخته نمی شدند و ترسی از افسانه بخود راه نمی دادند. همبستگی بین المللی و دفاع از جنبشهای رهائی بخش بخشی از مبارزات درخشان کنفدراسیون جهانی بوده و طبیعی بود که چنین مبارزه ای به مذاق رژیم

وابسته پهلوی این حامی قتل عام خلقهای ویتنام، فلسطین، الجزایر، کنگو و ظفار.... این ژاندارم منطقه و دست دراز شده دکترین نیکسون در منطقه، خوش نیاید و بر این مبارزات همانند اربابانش برچسب تروریستی بکوبد. پس مانده های رژیم پهلوی و همدستان ایرانیانشان امروز نیز با همین رویه و مرام ارتجاعی مبارزات خلقهای عراق، افغانستان و فلسطین و لبنان را تروریستی دانسته و از تروریسم دولتی امپریالیستها و در راس آن امپریالیست آمریکا و صهیونیستهای اسرائیلی بی قید و شرط دفاع می کنند و شرم ندارند که از تجاوز نظامی به ایران نیز دفاع کرده تا بر ویرانه خاک ایران بساط کپک زده دستگاه فاسد و خود فروخته سلطنت قرون وسطائی را با رهبری رضا نیم پهلوی بر پا سازند. پاره ای از آنها آرزوی دوران پهلوی "مدرن و سکولار" را دارند و به گذشته خود، به انقلاب شکوهمند بهمن که بزرگترین همه پرسی تاریخی قرن بیستم بود و بیان روشن رای اکثریت سه نسل بود احترام نمی گذارند و تف می اندازند و به عنوان اقلیتی خود فروخته و جاسوس مدعی دموکرات بودن نیز هستند. دموکراسی در قاموس این مستبدها فقط تحقق خواستهای خود آنهاست.

یورش به دستاوردهای کنفدراسیون جهانی اتفاقی نیست و برای آن صورت می گیرد که مبارزه بر ضد رژیم منفور پهلوی که گویا غیر مذهبی بوده است، مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم تاختنه شود. واقعیت این است که روی کار آمدن رژیم زن ستیز و ارتجاعی جمهوری اسلامی نتیجه طبیعی سیاستهای ضد مردمی و عقب مانده و استبدادی رژیم منفور پهلویست که بیش از پنجاه سال با غارت ثروت مردم ایران و سرکوب وحشیانه نیروهای متمدنی و مبارز بویژه کمونیستها زمینه سیاسی کسب قدرت را برای نیروی مذهبی میرنده و ضد کمونیست روحانیت که صاحب

منبر و مسجد و تکایا و امکانات مالی در زمان وی بودند، فراهم آورد و از درون پنج دهه "دروازه تمدن" پهلوی خردجال خمینی بیرون خزید! حقیقتا که شاه و شیخ دو روی یک سکه اند، هر دو مردم فریب، دورو و عتیقه ای از دوران قرون وسطا هستند. شگفت آور نیست که سلطنت طلبان که سرگردان از یک سمینار امپریالیست ساخته به سمینار دیگر می روند از حضور بیش از ۵۰۰ نفر در جشن کنفدراسیون به خشم آیند. رسانه های امپریالیستی نیز زیرکانه از کنار این یادمان تاریخی... ادامه در صفحه ۱۰

ایران پاینده و جمهوری اسلامی میرنده است، ایران پاینده، میهن ماست

موفقیت جشن سالگرد...

گذشتند و از هرگونه پوشش تبلیغاتی برای این مراسم تاریخی اجتناب ورزیدند و جز این نیز انتظاری نمی رفت. زیرا چنین رسانه هائی بلندگوی تبلیغاتی و استعماری ممالک امپریالیستی اند و هرگز بی گذار به آب نمی زنند. آنها موظفند نشستهای مزدوران امپریالیست را در خارج تبلیغ کنند. آنها به نشستهای مشکوک ده نفره پوشش تبلیغاتی جهانی می دهند. رضا پهلوی را قلاده به گردن، از این فرستنده به فرستنده دیگر می برند، برایش کلاس بازیگری و پخش اکاذیب می گذارند، ولی حاضر نیستند به نشستی به این شکوهمندی پوشش تبلیغاتی دهند. آنها هر گامی که بر می دارند و هر پوشش تبلیغاتی که ساز می کنند دارای هدف مشخص سیاسی و برای تولید افکار عمومی بفع غارتگران بین المللی است. جالب توجه است که رسانه هائی نظیر بی بی سی، رادیو فردا، تلویزیون صدای آمریکا، رادیو آلمان، رادیو فرانسه، خبرگزاری سوئد، شبکه اطلاع رسانی "پرس اسوسیشن" ... و دهها رسانه های مشابه در همین چند ماه قبل در مرحله اول دادگاه جمهوری اسلامی در لندن که توسط عده ای فریبخورده سیاسی و آلت دست امپریالیست برگزار شده بود، بیش از پانصد میلیون نفر را در سراسر جهان در جریان این دادگاه امپریالیست ساخته قرار دادند. زیرا خوب می دانستند که این دادگاه یک ابزار مناسب تبلیغاتی برای اهداف دراز مدت استعماری آنهاست. آنها با اشراف بر نظرات حاکم بر این دادگاه و مدیریت آن توسط آقای پیام اخوان که در محاکمه میلو سوویچ رئیس جمهور قانونی یوگسلاوی در دادگاه دن هاگ شرکت داشت، آگاه بودند. آنها می دانستند که این تریبونال فاقد مواضع ضد امپریالیستی و ضد تحریم و تجاوز علیه ایران است. در صورتی که ماهیت سیاسی تاریخی یادمان پنجاهمین سالگرد کنفدراسیون جهانی و روح حاکم بر مبارزات نزدیک به دو دهه

کنفدراسیون جهانی ضد امپریالیستی و ضد استعماری بوده و همین امر خود دلیلی بر آن بوده تا رسانه های ارتجاعی و استعماری فوق از پوشش خبری به چنین یادمانی امتناع ورزند.

موفقیت جشن پنجاه سالگی تاسیس کنفدراسیون جهانی را که تأثیرات زیادی بویژه در ایران گذارده است از یک جنبه دیگر هم باید بررسی کرد. این جشن روند اپوزیسیون سازی امپریالیستی در خارج از کشور را که با مثنی ایرانی خودفروخته براه افتاده است، برهم زده، حسابهای آنها را بر هم ریخت. این جشن مهر باطله به همه آنها کوفت و کارنامه مردودی آنها را در نزد ملت ایران صادر کرد و به نمایش عموم گذارد.

این جشن به همه مراکز پشت پرده که خود را در محافل امپریالیستی سخنگو و مخرج مشترک نیروهای اپوزیسیون جا می زدند و سالها تلاش داشتند و دارند که هدایت اپوزیسیون ایران را از طریق مجاری خود ساخته مصنوعی و بی پشتوانه خویش، اداره کرده و از طریق این مراکز مجوف و پوشالی اداره رهبری را در دست گیرند برهم زد. این جشن تاج ساختگی سرداران بی سپاه را از تارکشان برداشت و آنها را همانگونه که بودند و هستند به همگان معرفی کرد. خشم و نفرتی که امروز دارد تنوره می کشد تا با گرد و خاک از تأثیر این کار موفق بکاهد، از همین جا سرچشمه می گیرد. دیگر با استشهادهای محلی بی اعتبار نمی شود رهبر جنبش شد. شرایط پیش از برگزاری این جشن، دیگر شرایط بعد از آن نیست. حسابها و صورت حسابها برهم خورده است. سلطنت بازگشتی نیست، باید در فکر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با دست مردم ایران بود. تاریخ را باید به جلو سوق داد و نه زیر روپوش "مدرنیسم و سکولاریسم" به عقب. باید در پی جمهوری مردمی بود و نه بازگشت به قرون وسطی. ما دیگر سلطنت و جمهوری سلطنتی نمی خواهیم. ما طالب جمهوری مردمی هستیم.

حزب ما بر آن است که جمع بندی و انتقال تجربه یک دوره از مبارزات درخشان دانشجویی به نسل جوان ایران که در گیر مبارزه مرگ و زندگی با یکی از هارترین رژیمهای قرون وسطانیست، ضرورتی دو چندان دارد. باید این تجارب مبارزاتی را به نسل بعدی منتقل کرد تا از گذشتگان برای عبور از پرتگاههای راه خویش بیاموزند. از نظر حزب ما برگزاری این جشن نخستین گام مهم در جهت تحقق این امر بوده است. یورش ارتجاع و ضد انقلاب با نقابهای رنگارنگ به این مراسم، سندی انکار ناپذیر موفقیت این یادمان بوده است.

سیاسگزار ی کمیته برگزاری...

۱- برگزاری جشن یادمان پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری کنفدراسیون که نقشی بسپج کننده را ایفا نموده و ما را در امر برگزاری این گردهمائی مصمم تر و استوار تر ساختند.

۲- سیاس از همه ی زندانیان سیاسی دیروز و تبعیدیان امروز است که با پیام پشتیبانی خود از برگزاری چنین گردهمائی به ما نیرو بخشیدند.

۳- سیاس از سازمان ها و افرادی است که از ایران و اقصی نقاط

جهان با ارسال پیام از مراسم یادمان پنجاهمین سالگرد کنفدراسیون اعلام پشتیبانی کرده اند.

۴- سپاس از نماینده ی کنفدراسیون جهانی حسین رضایی، که سال ها زندان پهلوی را بخاطر آرمان های کنفدراسیون به جان خرید، و نیز دو زندانی سیاسی پیشین که با پیام های خود در محل جشن حمایت خویش را از این جشن اعلام داشتند.

۵- سپاس از همه فعالان سیاسی درون ایران که ناصر زرافشان پیام مهر آفرین آنان را در پشتیبانی از مراسم پنجاهمین سالگرد کنفدراسیون جهانی با مضمون زیر برای ما ارسال کرده است: «... خبر بزرگداشت جشن پنجاهمین سالگرد ... مایه شادی من و بسیاری از فعالان سیاسی درون ایران شد. ...»

۶- و سپاس از همه ی تارنماهای خبری روشنگرانه، رادیوها و تلویزیون های مردمی که با انتشار فراخوان ما، پیام ها و مصاحبه ها ما را در برگزاری این یادمان یاری رساندند.

پژواک این خبررسانی به ترتیبی بود که یک روز پس از برگزاری جشن، رفقائی از ایران در تماس تلفنی با ما اظهار داشتند که گزارشی از این گردهمائی را در تلویزیون اپوزیسیون در ایران مشاهده کرده اند.

کمیته برگزار کننده ی یادمان کنفدراسیون وظیفه ی خود می داند که از کلیه ی شرکت کنندگان، امضاکنندگان فراخوان، پیام دهندگان، مسؤولان تارنماها، رادیوها، و تلویزیون هائی که ما را در این راه یاری رساندند یکبار دیگر صمیمانه سیاسگزاری کرده، برایشان موفقیت و پیروزی آرزو کند.

کمیته ی برگزارکننده یادمان پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی).

۱۸ دی ۱۳۹۱ / ۷ ژانویه ۲۰۱۳

ابن الوقت...

منم آن مثنی بیچاره که یک عمر دراز میزنم هی قلم مفت، هزاری یک غاز گوشه حجره تاریک، خفه چون زندان بسکه گفتم دو و سه پنج، شدم نی قلیان عینک نمره ای و موی سفید و رخسار شاهد هستند که من خورد شدم زیر فشار محرم دزدی و بدجنسی ارباب منم تشنه لب در ... ادامه در صفحه ۱۱

بر ضد تجاوز و محاصره اقتصادی ایران که یک اقدام جنایتکارانه توسط امپریالیسم و صهیونیسم است، بپاخیزیم

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی(اتحادیه ملی) آرزوی موفقیت داریم و دست رفق را به گرمی میفشاریم.
با گرمترین دروهای انقلابی
حزب کار ایران(توفان)
دی ماه ۱۳۹۱

حزب توفیق اگر یافت که ما هم هستیم
شاه سابق اگر آمد که سلامت جستیم"
نقل از "آی گفتی"
اثر شاعر بزرگ مردمی محمد علی افراشته
نشریه شماره ۳۸ سازمان مارکسیستی
لنینیستی توفان

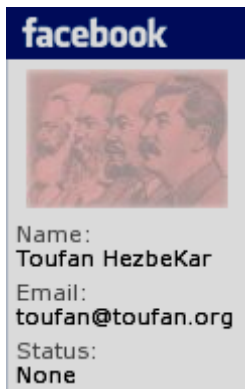
ابن الوقت...

تشنه لب در همه عمر، لب آب منم
اندر این مملکت، این مفتخور بی هم چیز
هست چون گربه مولا سر هر سفره عزیز
من بیچاره که در واقع یک رنجبرم
با همه جوش و جلا کوفت ندارم بخورم
حزب توده که حمایت کند از کارگران
بس صلاح است که وارد بشوم چون دگران
میل دارم بشوم وارد آن حزب شما
در صف روشنفکران، ولی ... اما، اما
مشورت کردم با خاله و شوهر خاله
هر دو گفتند کمی حوصله کن امساله
صبر کن تا که شود حزب کمی دامنه دار
دولت وقت از آن حزب بیاید سرکار
کار بر توده شود حاکم، نه پول و پلا
چکش آهنی اشرف شود از طوق طلا
نان برای همه، فرهنگ برای همگی
نه یکی گرسنگی میرد، ترکیده یکی
در فرهنگ شود گر به همه بگشوده
ای بسا نایغه ها هست میان توده
مثل امروز نباشد که خرفتی خرپول
گفت گر ماست سیاهست، نمایند قبول
الغرض شیفته حزب شدم صد چندان
ولی.... اما به همان سبک و سیاق خاله جان
با چنین منطق شایسته و با این اوصاف
حزب البته خوبست، ولی بنده معاف
گاهی اندر جلسه اسم مرا یاد کنید
بنده را مستمع آزاد قلمداد کنید

پیام همبستگی حزب کار ایران...

اجانب بوده و مبارزه برای آزادی و
استقلال و ایرانی آباد و آزاد و شکوفان بدون
مبارزه علیه این دشمنان سوگند خورده خلقها
به ثمر نخواهد رسید.
حزب کار ایران(توفان) فرصت را مغتنم
شمرده به برگزارکنندگان پنجاهمین سالگرد
تاسیس کنفدراسیون جهانی محصلین و
دانشجویان ایران(اتحادیه ملی) درود
میفرستد و ضمن قدردانی از مبارزات
درخشانشان در سازماندهی یک نسل از
دانشجویان ایرانی علیه استبداد و امپریالیسم
و برای حقوق دموکراتیک مردم میهن ما ،
آرزوی موفقیت و سربلندی روزافزون دارد.
ما امید داریم جمع بندی از این تجارب
دموکراتیک و انقلابی بیش از پیش به نهضت
دانشجویی ایران خدمت کند و عنصری فعال
در جبهه نیروهای ضد امپریالیستی
و دموکراتیک میهن ما باشد.
برای جشن پنجاهمین سالگرد تاسیس

توفان در توئیتر
Toufanhezbkar
حزب کار ایران(توفان)
در فیس بوک
Toufan HezbeKar

**(توفان الکترونیکی شماره ۷۹ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)**

در این شماره میخوانید:

بمناسبت سالگرد انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷ - انقلاب بهمن ۵۷ انقلابی عظیم و شکوهمند و نه "کودتا و قیام" یک گروه کوچک بود ص ۲، - در رابطه با اطلاعیه ای که در سایت رسمی سندیکای شرکت واحد قرار گرفته است - توطئه جدید وزارت اطلاعات یا اقدامی دشمن شاد کن؟ ص ۵، - سازمان های پرولتاری باید دارای چه شکل هائی باشند؟ ص ۸، - اعدام در ملاء اقدامی وحشیانه برای ایجاد ارباب مافیای در قدرت مسئول ناامنی در جامعه ص ۲۰، - تجاوز نظامی به کشور مالی یک اقدام استعماری و جنایتکارانه است ص ۱۰، - اعلامیه حزب کمونیست کارگران فرانسه ص ۹، - نه به دخالت نظامی فرانسه در مالی، نه به « اتحاد مقدس » برای حمایت از این جنگ، - ضد کمونیستها دشمنان آزادی و دموکراسی ص ۲۱، - در لیبی چه گذشت؟ ص ۱۳، - ترجمه ای از جزوه ارزشمند "ولف بیرن" یکی از نویسندگان چپ کمونیست و ضد امپریالیست در سوئد، - پیرامون تحولات لیبی و علل تجاوز نظامی به این کشور، -

توفان الکترونیکی

شماره ۷۹ بهمن ماه ۱۳۹۱ فوریه ۲۰۱۳

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 155 fev. 2013

پیام همبستگی حزب کارایران (توفان) به برگزارکنندگان جشن پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

پنجاه سال از تاسیس کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) میگذرد. بی تردید کنفدراسیون جهانی بعنوان یک تشکل دموکراتیک و توده ای در مدت حیات سیاسی خود خدمات شایسته ای در دفاع از منافع صنفی دانشجویان، در پیکار علیه رژیم استبدادی و وابسته به امپریالیسم پهلوی و در راه شعارهای ملی و دموکراتیک مردم ایران، همگام با سایر نیروهای مترقی و انقلابی میهن ما انجام داد.

کارنامه کنفدراسیون جهانی در دفاع از آزادی و حقوق زندانیان سیاسی و کارزارهای بین المللی و توده ای از تظاهرات گسترده خیابانی گرفته تا اعتصاب غذاهای طولانی مدت و اعزام و کلای مترقی و تلاشهای خستگی ناپذیر برای آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی سواى عقیده و مرام، درخشان و بی نظیر است.

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در طول حیات خود علاوه بر مبارزه پیگیر و توده ای علیه نقض حقوق بشر در ایران به دسیسه های امپریالیستها، بویژه امپریالیست آمریکا و دخالت در سرنوشت مردم میهن ما توجه عمیق داشته، هوشیارانه به افشای اجانب می پرداخت و در تنویر افکار و آگاهی دادن به دانشجویان و بسیج افکار عمومی علیه دشمنان خارجی از هیچ کوششی دریغ نمی ورزید. آزادی و استقلال شعارش بود و به همین دلیل فعالیتهای این تشکل دموکراتیک و ملی به مذاق رژیم منفورپهلوی و سازمان جهنمی ساواک خوش نمی آمد و با تلاشهای مذبحخانه دست به خرابکاری و توطئه علیه دانشجویان میزد.

کنفدراسیون جهانی همواره از مبارزات آزادیخواهانه و رهاییبخش خلقها دفاع می نمود و از مبارزات خلقهای ویتنام، فلسطین و ظفار و الجزایر و... الهام میگرفت. تجلیل از مبارزات درخشان کنفدراسیون جهانی از این جهت اهمیت دارد که هم اکنون پاره ای از اعضای سابق و جریانات و محافل سیاسی ایران با اظهار ندامت به ایده آلهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک این سازمان پشت کرده و به صف دشمنان مردم ایران، به صف امپریالیستها و صهیونیستها و نوکران تروریست بومی آنها پیوسته اند. تجلیل از مبارزات کنفدراسیون جهانی در عین حال بیان خط کشی روشن میان دوستان و دشمنان مردم ایران می باشد.

جشن پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی و انتقال این تجربه گرانبها به نسل جوان ایران، نسلی که درگیر مبارزه با دیو استبداد مذهبی است و عفریت خارجی کمین کرده تا در لباس حقوق بشر و دموکراسی میهن ما را همانند عراق و افغانستان و لیبی و امروز در قالب "جنگ نیابتی سوریه ای" ویران سازد، بسیار حائز اهمیت است. حائز اهمیت است بدین اعتبار که ماهیت این عفریت خارجی همان است که کنفدراسیون جهانی علیه اش می رزمید و به دانشجویان می آموخت که علت عقب ماندگی میهن ما کودتاهای بیرحمانه انگلیسی و آمریکائی و دخالتهای ... ادامه در صفحه ۱۱

ابن الوقت

انتشار این شعر زیبای شاعر انقلابی ایران محمد علی افراشته وصف حال اوضاع سیاسی کنونی در خارج از کشور است. حزب ما به انتشار مجدد آن دست می زند که همه بدانند مبارزه با فرصت طلبان و اپورتونیستها و طلبکاران بی مایه و بیکاره سابقه ای بس طولانی دارد و بخشی از مبارزه طبقاتی است.

"هست افراشته اشعار تو حلوا عسلی
من یکی مخلص گفتار تو هستم به علی
شعر دیدیم، ولی شعر تو چیز دگر
است

سنگر کارگر و مقبره گنجبر است
نیست تشبیه گل و لاله و روی دلدار
هست بحث از عرق گرم فلان
سوهانکار

گفته هایت اثری دارد در خواننده
به خصوص آنکه نشسته است به قلب
بنده

منم آن منشی ... ادامه در صفحه ۱۱

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany